

بنام خدا

بحثی در مورد پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی

در این ایام که اذهان عمومی متوجه مجلس خبرگان شده و مسائل مربوط به قانون اساسی در محافل و مجالس سیاسی مطرح است، این جانب هم با بضاعت اندک علمی و داشتن تعهد ناشی از ایرانی بودن و مسلمان بودن بر آن شدم که نظرات خود را در مورد پیش نویس قانون اساسی در معرض قضاوت و الهیسه اساتید محترم و خوانندگان گرامی بخصوص آقایان منتخبین عضویت در مجلس خبرگان بگذارم. متذکر میگردم که در این بررسی بدو اهداف زیر که از نظر شخصی معتقدم در مقدمه قانون اساسی باید ذکر شود مورد توجه قرار داده و سپس بر اساس آنها اعلام نظر شده است.

هدفها

- ۱- تامین آزادی بیان و عقیده - اختیار مسکن - مسافرت - مذهب و مسلک و اختیار اشتغال به مشاغل مفید برای افراد ملت.
- ۲- حفظ تمامیت و استقلال کشور از طریق داشتن روابط سیاسی سالم با سایر ممالک و بر اساس حسن تفاهم و احترام متقابل و تقویت نیروی دفاعی کشور.
- ۳- تامین استقلال قوه قضائیه از طریق انتخابی و منطقه ای کردن قضات و محاکم ملی.
- ۴- تساوی حقوق زن و مرد در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به استثنای حقوق و تکالیفیکه ناشی از جنسیت و طبیعت خلقت آنهاست.
- ۵- ایجاد تسهیلات کافی در جهت ترویج و تحکیم مبانی خانواده و ازدواج و تامین کمک و مراقبتهای لازم از مادران در ایام بارداری و شیرخوارگی کودکان.
- ۶- توسعه تعلیمات عمومی و اجباری تا خاتمه دوره تحصیلات راهنمایی در شهرها و روستاهای کشور.
- ۷- تفکیک قوای سه گانه (قضائیه - مقننه و اجرائیه)
- ۸- احترام به اصل مالکیت با توجه و رعایت اصل لا ضرر.
- ۹- جلوگیری از وصول مالیاتهای غیر عادلانه و ایجاد قوانین مالیاتی بر حسب ضرورت به صورتیکه از هرنوع درآمد در سال یک بار و از هرنوع شیء اعم از منقول و غیر منقول فقط یکبار عوارض مالیات اخذ شود.
- ۱۰- معافیت مالیات از اشخاص کم درآمد و حتی المقدور تامین هزینه های کشور از منابع طبیعی (معادن - آبها - جنگلها - مراتع غیره) به خصوص نفت و گاز.
- ۱۱- تقویت و ترویج مبانی دینی و مذهبی جوانان در محیط آزاد و سالم و ترویج روابط حسنه بر مبنای تعاون و محبت متقابل افراد با یکدیگر.
- ۱۲- منطقه ای کردن امور قضائی و اجرائی از طریق ایجاد شوراهای استان، شهرستان، و روستا و اختیار دادن به آنها.
- ۱۳- مسئولیت داشتن دولت در مقابل مجلس شورا بطور تام و کمال.

۱۴- احترام به اصل حاکمیت ملی و جاری نگاه داشتن حکومت مردم بر مردم \*

۱۵- رعایت و احترام حقوقی بشر و اصول منشور ملل متحد و اصول روابط بین المللی \*

۱۶- تامین بهداشت و درمان رایگان برای همه خانواده ها بطوریکه حداقل سالی یکبار افراد هر خانواده مستقیماً مورد معاینات بهداشتی و درمانی قرار گیرند \*

۱۷- ایجاد تسهیلات لازم بمنظور تامین مسکن برای همه از طریق تنظیم و اجراء یک برنامه ضربتی کوتاه مدت و استمرار در حفظ آن \*

۱۸- تامین بیمه بیکاری و سعی در ایجاد مشاغل و جلوگیری از خروج مغزها از کشور \*

۱۹- تامین شبکه ارتباطی کشور بگونه سالم و سریع از طریق توسعه مخابرات، رادیو و تلویزیون، راههای اصلی و فرعی بین استانی، بین شهری و بین روستاهای کشور \*

نکته مهم: بنظر بنده مقدمه قانون اساسی باید و آبا بیان هدفها شروع شود بصورتی روشن و صریح با بیان ساده و کوتاه و رسا و نباید به صورت مقاله نوسی و یا موعظه و درس باشد تا حقوق و تکالیف ملت و دولت مشخص و روشن گردد و اما نظراین بنده در مورد پیش نویس قانون به شرح زیر میباشد:

اصل ۲ به صورت زیر پیشنهاد میشود:

"نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در حکومت اسلامی منتهی به ارزشهای انسانی و تقوای اسلامی و استفاده از دست آوردهای سودمند علوم و فرهنگ بشری و آزادیهای فردی و اجتماعی و بارعایت اصول و مبانی منشور ملل متحد و حقوق بشر استوار میباشد"

اصل ۳ به صورت زیر پیشنهاد میشود:

"حاکمیت ملی مبنای حکومت است که ناشی از اراده ملت بوده و از طریق شوراها و منتخب مردم اعمال میشود \*

اصل ۴ به صورت زیر پیشنهاد میشود:

"این اصل به نظر زائد میباشد چون علاوه بر اینکه نوع و نظام حکومت در اصلهای ۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶

۱۴۶- تضمین شده صریحاً در دو اصل ۱۰ و ۱۱ مشخص شده است و بنظر میسر است که این اصل جز تشریح مجدد اصول یاد شده چیز جدیدی نیست و بیشتر جنبه موعظه و تعلیم دارد \*

اصل ۵ پیشنهادی: "در جمهوری اسلام همه اقوام و احاد ملت ایران از هر مذاهب و پیرو هر مکتب از حقوق کاملاً

مساوی برخوردارند و همه در برابر قانون یکسان میباشند \*

توضیح: اصول فصل دوم و وارد بر این اصل میباشد و مانع الجمع هم نیست ضمناً اصل ۱۱ و ۱۲ بشرح زیر ادغام

"فراهم آوردن تسهیلات از هر قبیل بمنظور تحکیم و ترویج مبانی استواری از دواج در بین احاد ملت از اصول مهم این قانون و از وظایف حکومت جمهوری اسلامی است که دولت از طریق پایدار نمودن اعتبارات خاص و تدابیر دیگر آنرا اجراء مینماید \*

توضیح: بنظر میرسد تذکرویا تعریف از خانواده و یا تشریح خانواده از نظر جامعه شناسی و اینکه خانواده کوچکترین و مهمترین واحد اجتماعی است در قانون اساسی ضرورتی نداشته باشد زیرا اینگونه مطالب در کتابهای درسی نوشته شده و می شود و نیز بنظر میرسد جملات و ترکیب عبارات در قانون بخصوص قانون اساسی با جملات و عبارات در کتابهای درسی باید متفاوت باشد و همانگونه که از اسم قانون اساسی مستفاد میشود کلیت و اساسی بودن آن مطرح است و بعد کوتاهی و وضوح مطالب آن اگر بنا باشد برای ایجاد هر حق و تکلیفی در قانون دلایل متکی به آیات و سنت و یا اصول مشهور ملل متحد و غیره را متذکر شویم مثنوی مفتاد من کاغذ شود و اگر ذکرایات و سنت و روایات برای تحکیم مواد قانون ضروری باشد لازم می آید برای توجیه هر حق و تکلیف در هریت از اصول آورده شود.

برای مثال که به تحکیم مبانی خانواده و ازدواج دلایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی زیاد میتواند داشته باشد و در این امر هم حقوق فرد و هم حقوق اجتماع که خانواده جزئی از آنست باید مورد توجه باشد ترجیح یکی برد دیگری بحث انگیز می باشد شک نیست که اجتماع جمع افراد است و اصلاح جامعه مبتنی و موکول به اصلاح افراد تشکیل دهنده آن جامعه یا اجتماع می باشد و وقتی سخن از جامعه متری می رود روابط خوب مادی و معنوی افراد آن جامعه به ذهن متبادر میشود و نیز از روابط خوب افراد باید یکدیگر وجود حق و تکلیف به ذهن خاطر می کند که آنها چه افراد بر می گردد.

پس اساس کار و اثر قانون ایجاد حق و تکلیف برای شخص است اعم از شخص حقیقی یا شخص حقوقی بنا بر این مواد قانون بخصوص اصول قانون اساسی باید حکمی که منشأ ایجاد حق و تکلیف باشد از آن مستفاد شود.

و اما اینکه در مقدمه ماده ۱۲ به امکانات مادی مادر در تربیت کودکان توجه شده و از نظر تربیت کودکان امتیاز بیشتری به مادر داده شده است بنظر میرسد که قانونگذار میخواهد مزد و پاداشی مادی برای مادران برقرار کند و درازا آن مادر در دوران کودکی طفل خود مکلف به تربیت فرزند خود بوده و در خانه باشد و در نتیجه حق کار کردن در خارج از منزل از او سلب گردد البته همانگونه که در متن اصل ۱۲ آمده است این محدودیت متوجه مادر در دوران کودکی فرزند می باشد نتیجه دیگری هم از این ماده قانون گرفته میشود بدین نحو که اگر به سببی مادر قادر به پرستاری و مراقبت تربیتی فرزند خود نباشد و کودک به سازمان تربیتی و پرستاری سپرده شود چون در قانون مسئولیت تربیت فرزند صریحاً بر عهده مادر و گذار شده و دولت یا قانون هم امکانات مادی مادر را فراهم نموده است لذا به مصداق این جمله حقوقی "مَنْ لَهُ الْغُثْمُ فَعَلَيْهِ الْغُرْمُ" هزینه تربیت و پرستاری کودک بر عهده مادر خواهد بود و اما دوران کودکی تا چه مدت می باشد خود نیز مساله ای می باشد بعلاوه ممکن است مشکلات دیگری هم ایجاد کند و حال آنکه همانگونه که شرع انور تعیین فرموده است تربیت فرزند ان متوجه پدر و مادر و هر دو می باشد و در حقیقت عقد ازدواج قرارداد اشتراک در زندگی است و با هم آزرینی که شرع معین و مشخص نموده دیگر نیازی به تعریف حق و یا تکلیف تربیت فرزند ان در اصل قانون اساسی نیست مگر اینکه فقط اکتفا به تسهیلات و کمکهای مادی دولت در تربیت صحیح کودکان بشود و بنظر کافی می باشد.

اکتفا کردن به ذکر ایجاد تسهیلات و کمکهای مادی که دولت این امکان را امید مد که به تأسیس مؤسسات تربیتی و پرورش کودکان و نیز مؤسسات تربیت پرستار کودک اقدام نماید

و اما اشتراک در زندگی زن و شوهر و تساوی حقوق آنان که زیاد روی آن گنیه میکنند فقط میتواند منحصر و محدود به روابط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی آنها باشد و روابطی که ناشی از جنسیت و طبیعت خلقت آنها می باشد را روابط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها متفاوت است و حقوق و تکالیفی خاص بر آنها مترتب است که به منظور تحقق آزادی و کلام از این مقوله ضرر پذیر است.

اصل ۱۵ - الزامات بنظر میرسد زیرا در اصل ۳ حق حاکمیت و حکومت بر اساس آراء عمومی به مردم داده شده است \*  
 توضیح: مطالب مندرج در اصل ۱۵ خصوصاً آنجا که میگوید "هیچ فرد یا گروهی نمیتواند این حق الهی همگانی را  
 به خود اختصاص دهد \* \* \* " مسائلی را مطرح مینماید که از نظر اسلامی بحث انگیز است بشرح زیر \*  
 در این اصل حق حاکمیت ملی حق الهی همگانی شناخته شده است شک نیست که منظور نویسندگان از حق حاکمیت  
 ملی را ملت و آراء مردم ایران بوده است و حال آنکه وقتی حق الهی همگانی باشد تعلق به جهان بشریت دارد  
 و هیچ فرد یا گروهی (همانگونه که در اصل آمده است) نمیتواند آنرا به خود اختصاص دهد و تردیدی نیست که ملت  
 ایران در مقابل جامعه بشریت و ملل دنیا در حکم گروهی بیکر نیست که بنام ملت ایران شناخته شده است \*  
 اگر اصرار بر بقا این اصل شود پیشنهاد میشود که بصورت زیر اصلاح شود \*  
 اصل ۱۵ (پیشنهادی) حق حاکمیت ملی از حقوق اساسی و مهم ملت ایرانست و هیچ فرد یا گروهی از ملت ایران نمیتواند  
 این حق اساسی ملی را به خود اختصاص دهد و بر اساس مفاد اصل ۳ این قانون اعمال میشود \*  
 اصل ۱۷ - در این اصل و در قسمت آخر آن مساله فراندوم تجویز شده است و متذکر است که در امور مهم و بسیار مهم  
 ممکن است اعمال قوه مقننه از راه همه پرسی و مراجعه مستقیم به آراء مردم صورت گیرد \*  
 در عبارت فوق الذکر معلوم نیست که امور مهم و بسیار مهم کدامند و با کدام مقام باید تشخیص مهم و بسیار مهم را بدهد  
 اگر تشخیص دهند رئیس جمهور باشد چه بسا ممکن است در هر اختلاف بین رئیس جمهور و مجلس مساله فراندوم  
 را بعنوان حربه ای در برابر نمایندگان مردم به میان کشد و این خود منجر به سلطه فردی خواهد شد علاوه بر این اگر  
 فراندوم و مهلت وجود اختلاف بین رئیس جمهور و مجلس باشد و نتیجه فراندوم که آراء عمومی است اگر موافق نظر رئیس  
 جمهور باشد مخالف نظر نمایندگان خواهد بود و وقتی آراء عمومی مخالف نظر نمایندگان باشد نمایندگان دیگر نماینده  
 مردم نخواهند بود و خود بخود منعزل هستند و اگر آراء عمومی مخالف نظر رئیس جمهور بود رئیس جمهور منعزل است و باید  
 برود بنا بر این باید مصدق مهم و بسیار مهم و مواردیکه باید به آراء عمومی برگذار شود مشخص گردد تا ابهام از بین برود  
 و همچنین موارد وکالت و کلاً مجلس برای وکلین روشن باشد و وکالت بداند در چه مواردی نمایندگی و وکالت ملت را دارند  
 اصل ۱۸ بصورت زیر پیشنهاد میشود \*  
 اعمال قوه قضائیه بوسیله دادگاههای ملی است که تشکیل و انتخاب قضات آنها با مردم هر استان و به ترتیبی است  
 که در این قانون و قوانین ناشی از آن مشخص میشود \*  
 توضیح: دیده میشود که در اکثر اصول قانون و عبارت با و اضافه پیاپی یکدیگر آمده است و هر دو را بعنوان ضابطه  
 تشخیص مغایرت قوانین عادی پذیرفته شده است و عبارت یکی اصول مسلم اسلام و دیگری قانون اساسی است  
 مثلاً در اصل ۴۵ (و اصل ۱۶ و اصل ۱۵ آمده است که قوانین عادی نباید با اصول مسلم اسلام و قانون اساسی مغایرت  
 داشته باشد چنین مستفاد میشود که ممکن است امری موافق قانون اساسی باشد ولی با موازین اسلامی مخالف و مغایر  
 تشخیص شود و در قانون اساسی موازین اسلام یا اصول مسلم اسلام رعایت نشده باشد اگر چنین تصویری شود قانون ناقص  
 است و اگر در قانون اساسی اصول مسلم اسلام رعایت شده باشد دیگر لزومی ندارد همه جا عبارت موازین اسلام آورد  
 شود چون با قبول جمهوری اسلامی قانون اساسی این جمهوری نباید و نمیتواند چیزی جز اصول مسلم اسلام باشد \*

اصل ۲۲ پیشنهاد میشود در این اصل مال هم‌مضمون از تعریفی باشد البته با توجه به حدیث الناس مسلطون علی اموالهم و با توجه به اصل لا ضرر و نیز ذکر شود مالی که در نتیجه کوشش و سعی بدست آمده باشد \*

در اصل ۲۸ عبارت مصالح عمومی بهتر است حذف شود و یا آنکه مصادیق آن مشخص گردد تا ابهام موجب اشکال نگردد علاوه بر ابهام در عبارت چون در این اصل مشاغلی که با اسلام و مصالح عمومی مخالفت دارد ممنوع شده است از این مطلب چنین استنباط میشود که ممکن است شغلی مخالف اسلام نباشد ولی مخالف مصالح عمومی باشد و یا بالعکس در هر دو حالت اشتغال اشخاص بچنین مشاغلی ممنوع اعلام شده است \* این سؤال پیش میآید نه "مگر ممکن است شغلی با آئین اسلامی تجویز شده باشد ولی مخالف مصالح عمومی باشد؟ و حال آنکه ما معتقدیم که اسلام یعنی مصالح عمومی و تمام مقررات اسلام موافق با مصالح عموم است بنابراین به نظر میرسد یکی از دو عبارت کافی باشد و بهتر است عبارت "مصالح عمومی حذف شود \*

اصل ۲۹ در این اصل بهتر است عناوین کشاورزان و کارگران حذف شود و عبارت آخر اصل مذکور بصورت زیر تغییر یابد " — و در این زمینه گروههای کم درآمد حق تقدم دارند \*

توضیح: در اصل فوق الذکر کشاورزان و کارگران در ردیف طبقات کم درآمد قلمداد شده و یا با گروههای کم درآمد آمده است و حال آنکه برکت در کار کشاورزی است از طرف دیگر ما نباید بر کم درآمدی کشاورزان و کارگران صحنه بگذاریم چه بسا روزی میرسد که حکومت در دست آنها باشد \* فکر میکنم در حال حاضر گروه کم درآمد کارمندان دولت میباشد که رزق و روزی خود را فروخته و از دولت میخواهند \* شغل پدری من کشاورزی بود و هر وقت خداوند از آسمان رحمتش نازل میکرد ما کشاورزان جشن میگرفتیم و همواره زندگی خوبی داشتیم و در رفاه کامل بودیم صرف نظر از اینکه شرکاء کارگرو و حوش و طیور هم بهره مند میشدند بنابراین ما نباید کم درآمدی آنها را اصل بگیریم و همیشه آنها را جزء گروههای کم درآمد بحساب آوریم \*

اصل ۲۶ در این اصل ممنوعیت شکنجه فقط منحصر به اقرار گرفتن میباشد و حال آنکه شکنجه یا اجبار و تطمیع برای اقرار گرفتن یا بخاطر اظهار عقیده و غیره باید ممنوع بوده و جرم شناخته شود \* «

اصل ۵۶ در این اصل باید دوره آزمایشی اجراء قوانین مشخص شود و بهتر است در هیچ وقت از چهار سال تجاوز ننماید، زیرا خاطرات تلخی از این گونه قوانین وجود دارد چه بسا مدت اجراء آزمایشی اغلب آنها از ده سال هم تجاوز کرده است و در این مدت حقوق اغلب مشمولین ضایع شده است (بسیب نقص قانون) اصل ۵۷ بهتر است در آخر این اصل اضافه شود " هر نوع تصویب نامه و آئین نامه اجرائی قوانین قبل از اجراء باید به تایید شورای نگهبان برسد \*

اصل ۱۶ بنظر میرسد وقتی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به تصویب رسید اصول مسلم اسلام هم که در آن کاملاً رعایت شده است در متن و محتوای قانون گنجانیده شده است و دیگر ذکر اصول مسلم اسلام و تکرار آن در اغلب اصول قانون اساسی ضرورت ندارد زیرا ایجاد اشکال خواهد کرد بطور مثال ممکن است مجلس قانونی تصویب کند که مغایر با اصول قانون اساسی نباشد ولی به عذر مخالفت با اصول مسلم اسلام جلواجرای آن گرفته شود در این صورت میتوان گفت که قانون اساسی ناقص بوده و اصول مسلم اسلام در آن رعایت نشده است \*

پس بهتر است از هم‌اکنون جهات نقص و یا تعارض اصول قانون اساسی با اصول مسلم اسلام یافته یا شناخته و اصلاح کنیم و چنان قوت و قدرتی به اصول قانون اساسی بدیم که هر قانون عادی موافق با قانون اساسی باشد بلا منازع قابل اجرا باشد و جلواً آراء آن به معاذیر گرفته نشود و الا قانون اساسی روبه ضعف و انحطاط میگذارد. همین منطق نیز در اصل ۸۶ جاری است.

اصل ۷۳ اعلام شکایت از مجلس یا وزارتخانه به خود مجلس یا وزارتخانه صحیح بنظر نمی‌رسد، مشتکی عنه نمیتواند به مورد شکایت مربوط به خود رسیدگی کند زیرا با کاری که خود کرده است مخالفت نمیکند بقول مشهور "کس نگوید که دغ من ترش است" لذا بهتر است شکایت به مرجع دیگری برای رسیدگی اعلام شود پیش نهاد میشود مرجع رسیدگی شورای نگهبان و یا دیوان کشور باشد و ضرب الاجلی هم برای رسیدگی و پاسخ به شاکی تعیین شود.

اصل ۸۶ همان منطقی که در خصوص اصل ۱۷ بیان شد در مورد این اصل هم صادق است، در اینجا تذکر داده شد که هر یک از مجلس (نمایندگان) یا رئیس جمهور چنانچه عهدنامه یا لایحه ای را به همه پرس بگذارند که دیگری مخالف آن باشد آراء عمومی موافق نظریکی دیگری را منعزل خواهد کرد زیرا اند و یعنی نمایندگان و رئیس جمهور منتخب ملت میباشند. اگر مصدیقی رفتارند و روشن و مشخص باشند نمایندگان مجلس میتوانند فقط در آن موارد رجوع به آراء عمومی کنند زیرا وکالت آنها محدود شده و در آن موارد رفتارند و مجوز شده است و بنظر میرسد که رئیس جمهور ذی حق به رفتارند و نیست زیرا تصویب قوانین از وظائف او نیست و او رئیس قوه مجریه است و اما اگر در قانون اساسی حق مراجعه به آراء عمومی به رئیس جمهور داده شده باشد و ملت موافق نظر او باشد مثل اینست که حق وکالت از نمایندگان سلب کرده است بنا بر این باید موارد وکالت و موارد و موضوعات رفتارند و در قانون اساسی مشخص شود.

اصل ۸۶ در این اصل حق انحلال مجلس با اعلام همه پرس به رئیس جمهور داده شده و حال آنکه ممکن است در اختلاف بین رئیس جمهور و مجلس حق با مجلس باشد در این صورت اگر نتیجه رفتارند و به ابقاء مجلس بود رئیس جمهور خود بخود منعزل است و باید رئیس جمهور جدید انتخاب شود و نیز باید همانگونه که در موارد اختلاف موضوع اصل ۸۶ حق رجوع به آراء عمومی ذکر شده در اصل ۱۰۲ هم موضوع اختلاف بین رئیس جمهور و مجلس ذکر شود و بطور خلاصه این حق به هر دو داده شود.

اصل ۱۰۲ به شرح زیر اصلاح شود:

اصل ۱۰۳ پیشنهادی: "انتخاب وزرا بان نخست وزیر است و پس از اخذ رای اعتماد از مجلس نخست وزیر احام آنها را امضاء مینماید و مسئولیت اجرائی کلیه سازمانهای کشوری و لشکری بتالیق با هیات وزیران میباشد، تعداد وزیران در حد و صلاحیت هر یک از آنان را قانون معین میکند"

اصل ۱۰۵ به صورت زیر پیشنهاد میشود:

اصل ۱۰۵ پیشنهادی: نخست وزیر تا زمانی که مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی میماند. استعفیای نخست وزیر به رئیس جمهور در حکم استعفای هیات دولت میباشد و تا تعیین نخست وزیر جدید هیات دولت به وظایف خود

ادامه میدهد، نخست وزیر و سایر وزیران جمعاً هیات دولت میباشند.

اصل ۱۰۸ به صورت زیر پیشنهاد میشود:

اصل ۱۰۸ پیشنهادی: حق عزل و نصب وزیران بانخت و زیراستولی هرگاه پس از رای اعتمادی از وزیران تغییر کنند دولت باید مجدداً تقاضای رای اعتماد نماید و به هنگام تغییر وزیر یا وزیران جدید را به حضور رئیس جمهور معرفی نماید \*

رئیس جمهور باید اقدامات دولت را در مورد عزل و نصب وزیران پذیرا باشد زیرا به مصداق "من له الغنم فعلیه الغرم" مسئولیت اداره امور کشور بانخت وزیر میباید (طبق اصل ۱۰۳) و مادام که هیات دولت مورد تایید مجلس میباید مورد تایید رئیس جمهور هم باشد \*

توضیح: در پیش نویس قانون بین مفاد قسمت اول اصل ۱۰۷ که میگوید "نخست وزیر تا زمانیکه مورد اعتماد مجلس است در سمت خود باقی میماند و دنباله آن که میگوید "استعفای دولت به رئیس جمهور تقدیم میشود و تعیین دولت جدید به وظایف خود ادامه میدهد" تناقض دقیقی وجود دارد به شرح زیر:

دولت مورد اعتماد مجلس باید بکار خود ادامه دهد و وقتی نتوانست باید به مجلس استعفا دهد نه به رئیس جمهور زیرا اگر به رئیس جمهور استعفا خود را تقدیم نمود و مورد قبول واقع شد در حقیقت رئیس جمهور دولت مورد اعتماد مجلس را ساقط کرده است چه بسا او را مجبور به استعفا کرده باشند و این امر خلاف قسمت اول اصل مزبور میباید که میگوید "دولت مورد اعتماد مجلس باید به کار خود ادامه دهد" برای اینکه این تناقض دقیقاً از میان برود بهتر است نخست وزیر استعفای خود را به مجلس بدهد و با اگر به رئیس جمهور بدهد و مورد قبول واقع میشود در اولین فرصت رئیس جمهور جریان را به اطلاع نمایندگان برساند چنانچه عمل رئیس جمهور از طرف مجلس تایید شد دولت ساقط است و الا به کار خود ادامه خواهد داد \*

فکر نمیکنم ملت ایران مایل باشد یکبار دیگر داستان مصدق تکرار شود و کل قدرت متمرکز در رئیس جمهور باشد قدرت مطلقه و فردی همواره به طاغوت کشیده میشود، قدرت باید در دست ملت باشد و قدرت مجلس باید فوق قدرت رئیس جمهور باشد \*

در اصل ۱۱۰ دو کلمه مرکب (نظامنامه) و (آئین نامه) پشت سر هم آمده است فکر میکنم این دو کلمه دارای یک معنا و مفهوم باشند و چیزی جداگانه نیست. در نظامنامه اصطلاح سابق بود که بعد تبدیل به آئین نامه شد بنابراین بهتر است در نوشتن قانون صرف نظر از اینکه باید صریح و بلیغ باشد از کلمات متشابه و مترادف پشت سر هم و اضافی خودداری شود تا با نوشته های حقیر سراپا تقصیر فرق داشته باشد \*

اصل ۱۱۴ در این اصل بهتر است کلمه مالیات تعریف شود، اگر منظور از مالیات اسلامی خمس و زکوة است در این صورت ذکر عبارت "هیچ نوع مالیات وضع نمیشود مگر بموجب قانون" باید تغییر یابد چون در کتاب خدا بطور صریح وضع شده است و اگر غیر از خمس و زکوة است بهتر است توجیه شود و اگر از نوع همین مالیاتها نیست که قبلاً از مردم مسلمان اخذ شده و میشود چون اکثراً عادلانه نبوده و نیست باید با موازین اسلامی تغییر یابد مثلاً مبلغی که بعنوان عوارض نوسازی همه ساله گرفته میشود با عدالت اسلامی جور در نمی آید زیرا پس از مدتی برابر قیمت خانه پرداخت خواهد شد مثل اینست که مالک خانه دولت یا شهرداریست و ملت اجاره میدهند و یاد دولت خانه را فروخته و قساط را همه ساله دریافت میکند معمولاً از هر چیزی و هر درآمد جدید یکبار عوارض یا مالیات اخذ میشود نه از یک چیز همه ساله \*

اصل ۱۲۴ در این اصل بهتراست به آخر آن این عبارت افزوده شود "و به هیچ وجه به هیچ کشور حق استفاده موقت یا دائم از پایگاه های نظامی کشور داده نخواهد شد"

اصل ۱۲۷ بشرح زیر اصلاح شود :

اصل ۲۷ (پیشنهادی) : قوه قضائیه مستقل و مجلس شورا به نمایندگی از ملت ایران حافظ استقلال آنست و دولت مکلف به رعایت آن میباشد . حقوق و مزایا و سایر مزینه های پرسنلی در مورد قضات محاکم و محاکم ملی بر طبق همین نامه مصوب شورای عالی قضائی کشور از بودجه و اعتبار هراستان که در اختیار شورای هراستان گذاشته میشود تعیین و پرداخت خواهد شد . عزل و نصب ضابطین دادگستر و کارکنان ادارات تابعه و دادستانها و دادیاران با وزارت دادگستر بسته نحوه اجرای آن قانون معین خواهد کرد .

توضیح : به ترتیب فوق الذکر و یا ترتیبی دیگر مشابه آن میتوان گفت که قوه قضائیه استقلال دارد و الا اگر سرخ دست دولت یا رئیس جمهور باشد قدرت قوه قضائیه تابع قدرت دولت یا رئیس جمهور خواهد بود ضمناً پیشنهاد میشود نام محاکم دادگستری به محاکم دادرسی ملی تغییر یابد تا رابطه آن با دولت و دادگستری جدا شده و به ملت پیوند یابد .

اصل ۱۴۲ در این اصل بهتراست عبارت "دیوان عدالت اداری" به دیوان دادرسی اداری تغییر یابد و کوشش شود حتی المقدور از کلمات یا واژه های فارسی بر طبق اصل ۱۲۱ پیش نویس قانون اساسی استفاده شود . اصل ۱۴۲ مدت خدمت اعضاء شورای نگهبان از ده سال به چهار سال تقلیل داده شود . والسلام

۹۴۹۷۴۵  
۵۸/۵/۸  
۴۰۴ . ج . نادری